



وقف در میان ملتهای جهان و مذاهب اسلامی

رضا شیروانی شیری



بسیار داشتند به یقین دارای موقوفات و نذورات بسیاری برای نگهداری معابد آتشکده‌های خود بوده‌اند، پاره‌ای از این موقوفات در نزد زرتشتیان برخی از شهرستانهای ایران مثل یزد و کرمان باقی و دایر است. از روی قرائن می‌توان حدس زد که آتشکده معروف «آذرگشسب» در بلخ، موقوفات و نذور بسیار داشته است.^۴

هنگام فتح شوش در بقعه دانیال نبی (ع) سندی به دست آمد که به موجب آن گنجی برای پرداخت وامهای بدون ربح اختصاص یافته بود و خلیفه دستور داد که این گنج به بیت المال منتقل شده و طبق دستور مندرج در سند عمل شود.^۵

نخستین مکان مقدس شناخته شده در میان عربهای پیش از اسلام «کعبه مشرفه» است. کعبه در روزگاران قدیم به دست ابراهیم (ع) بنا شده بود تا پناهگاه مردم باشد، سپس معبد عموم عرب شد و قبایل مختلف هر سال به سوی آن رهسپار می‌شدند. این مکان بعدها مرکز پرستش بتها شد و اعراب بدین وسیله به خدا تقرب می‌جستند.

در مقدمه این مبحث، ذکر این مطلب خالی از فایده نیست که وقف، حقیقت شرعیه‌ای ندارد. امام خمینی «ره» در این مورد می‌فرماید: «برای وقف، حقیقت شرعیه‌ای نیست؛ بلکه یک امر عقلانی است که میان پیروان تمام ادیان و شاید نزد غیر پیروان ادیان نیز مرسوم باشد.»^۱ ملا احمد نراقی نیز می‌گوید: «وقف از احکام قدیمه‌ای است که شرایع سابق، بر آن جریان داشته و وضع کلیسه‌ها و کلیساها و مساجد بر اساس آن بوده است.»^۲

شافعی در رساله الام می‌گوید: «تا آنجا که من پی برده‌ام اهل - جاهلیت خانه و زمینی را برای خدا حبس نکرده‌اند و حبس تنها به دست مسلمین صورت گرفته است.»^۳

این گفته شافعی با آنچه از امام خمینی و ملا احمد نراقی - قدس سرهما - ذکر شد سازگاری ندارد و قرائن و شواهد تاریخی نیز آن را تایید نمی‌کند.

از میان ملل قدیم، اقوام آریایی؛ خاصه ایرانیان که از زمانهای بسیار قدیم به پیروی از آیین و کیش خود به کارهای نیک و آبادانی و دستگیری از درماندگان و بی‌نوایان توجه

۱- کتاب البیع، ج ۳ ص ۸۱.
 ۲- مستند الشیعه کتاب الوقف چاپ سنگی.
 ۳- رساله الام، ج ۲، ص ۲۷۵.
 ۴- تاریخچه وقف در اسلام، دکتر علی اکبر شهابی، ص ۲.
 ۵- ابو سعید احمد بن سلمان، مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۱.

□ وقف در میان مردم بین النهرین

مردم بابل با انواعی از تصرفات مالی شبیه به وقف آشنا بودند؛ مثلاً پادشاه زمینی را از املاک خودش در اختیاریکی از کارکنان خود می گذاشت تا از درآمد آن بهره گیرد، بدون آنکه مالک زمین شود و یا بتواند آن را به دیگری منتقل نماید. همین حق به ورثه منتفع نیز به حکم قانون و به ترتیبی که قانون تعیین می کرد منتقل می گردید. ۶.

□ وقف در میان مصریان قدیم

مردم مصر قدیم با فکر وقف اجمالاً آشنا بودند. آنان املاکی را به خدایان، معبدها و مقبره ها اختصاص می دادند تا درآمد آنها به مصرف تعمیرات و نوسازی این مکانها و اقامه مراسم و هزینه کاهنان (رهبران دینی) و خادمان برسد و این گام به قصد تقرب به خدایان برداشته می شد. در موزه مصر الواحی وجود دارد که حاکی از این مطلب است. در یکی از قدیمی ترین آنها - لوحه شماره ۷۲ - (راهنمای ماسپیرو) نقوشی وجود دارد که حکایت از وقف املاک برای برخی از کاهنان در خانواده چهارم (سلسله چهارم فراعنه مصر) می کند.

همچنین تاریخ نشان می دهد که «رامسس دوم» املاک فراوانی را به معبد «اپیدوس» بخشید و مراسم ویژه ای به منظور تملیک آن املاک بر پا کرد. این مراسم در حضور تعداد کثیری از مردم انجام شد تا مردم در این امر خیر از وی پیروی نمایند. ۷.

مردم مصر قدیم حتی با بهترین شکل وقف اولادی آشنا بودند. بدین ترتیب که اعیان املاکی را حبس می کردند و درآمد آنها را به خانواده و یا اولاد واقف اختصاص می دادند. این حق بعد از آنها به اولاد واقف می رسید که می توانستند از عواید این املاک برخوردار شوند، ولی حق انتقال اعیان را به دیگران نداشتند. مصریان قدیم با نظام تولیت نیز آشنا بودند و اداره اموال موقوفه را به پسر بزرگتر از هر طبقه واگذار می کردند و در استاد وقف به صراحت از نقل موقوفه منع می شد.

به تازگی سندی از شخصی به نام «متی» از خانواده پنجم فراعنه کشف شده است که نشان می دهد این شخص «مؤسسه ای» به نفع فرزندان در قالب «هبه» به وجود آورده و در آن به پسر بزرگترش دستور داده که از عواید آن مؤسسه به برادرانش بدهد. و اموال این مؤسسه قابل نقل به احدی نیست و اداره آن همیشه با پسر بزرگتر از طبقات موقوف علیهم است. ۸.

□ وقف در میان رومیان قدیم

رومیان با نظام مؤسسات کنیسه و مؤسسات خیریه آشنا بودند. این مؤسسات به اداره فقیران و ناتوانان می پرداخت و اموالی به این مؤسسات اختصاص می یافت تا به مصرف فقرا و ناتوانان برسد. ۹.

رومیان عقیده داشتند که فروش ورهن اشیاء مقدس - اشیائی که بنا بر سنن مذهبی و مقررات کاهنان به خدا اختصاص می یافت، مانند معابد، نذور، هدایا و امثال اینها - ممنوع است و کسی حق ندارد آنها را تملک نماید؛ زیرا به خدا تعلق دارند و چیزی که به خدا تعلق دارد قابل تملک نیست.

در نوشته یوستینیان (قانون مدون یوستینیانوس، امپراتور روم شرقی) چنین آمده است: «اشیاء مقدس، اشیاء مذهبی و اشیاء حرام، مملوک احدی نمی شوند؛ زیرا مملوک خدا، مملوک

انسان نمی شود». ۱۰.

همچنین رومیان عقیده داشتند که اگر مکان مقدسی خراب شود زمین آن مقدس باقی می ماند و کاهنان باید مقدس بودن آن را طی مراسمی اعلام کنند؛ اما انسانها نمی توانند زمینی از زمینهای خود را شخصاً مقدس اعلام نمایند. آری اینان می توانند زمین مفروزی را از املاک خود با دفن کردن مرده ای در آن به صورت مکان دینی در آورند، و اگر زمین مشاع باشد یکی از مالکان نمی تواند بدون رضایت دیگری مرده ای در آن دفن کند.

البته پس از آنکه زمین مشاعی به صورت مدفن درآمد هریک از شرکا می تواند بدون جلب موافقت شرکای دیگر در آن، مرده دفن کند.

از این مطالب به دست می آید که نظام وقف در میان رومیان کاملاً مشابه نظام وقف در میان مسلمانان بوده است و تنها در - به کارگیری ابزار و وسایل با هم اختلاف داشته اند. ۱۱.

□ وقف در میان آلمانیها

آلمانیها نظام مالی ویژه ای دارند که با اصل فکر وقف و شکل آن شباهت نزدیکی دارد، بدین ترتیب که مالک، مال خودش را برای مدت معینی و یا تا انقراض نسل خانواده ای به یک خانواده اختصاص می دهد.

گاهی تمام افراد خانواده در نظر گرفته می شوند و گاهی بعضی از آنان، و گاهی در درجه اول پسران و در درجه دوم دختران منظور می شوند. آلمانیها در بیان ترتیب طبقات مستحقان روشهای مختلفی دارند و به طور کلی، اصل دروقف این است که فروخته و بخشیده نمی شود و به ورثه منتقل نمی شود و مستحق «موقوف علیه» بهره ای بجز از درآمد آن ندارد و انتقال این حق به ورثه منتفع، جدا از مقررات ارث، احکام ویژه ای دارد. از این ویژگیها متوجه می شویم که این نظام مالی همان وقف اولادی است. ۱۲. در حقوق آلمان و سوئیس چون شخصیت حقوقی اموالی را که اختصاص به هدفی معین یافته است پذیرفته اند و وقف مال به طور مستقیم امکان دارد. ۱۳.

□ وقف در میان فرانسویها

در قانون کشور فرانسه نوعی از تصرفات مالی وجود دارد که شبیه به وقف اولادی است. قانون اجازه داده است که پدر، مالی را به فرزندش ببخشد و بیا به نفع او وصیت کند تا در حال حیات از آن منتفع شود و بعد از مرگ به اولاد یا برادرش منتقل شود. قانون فرانسه از این عمل حقوقی تحت عنوان «هبه منتقله» نام می برد و احکام ویژه ای برای آن مقرر می دارد. علاوه بر «وقف اولادی» به وقف خیری و مصارف آن نیز در قانون فرانسه تصریح شده و این نوع وقف را چنین تعریف کرده است: «اختصاص دادن مال معینی از دارایی و سرمایه برای همیشه به عمل خیر اعم از آنیکه عام باشد یا خاص.»

اهداف چنین وقفی عبارت است از:

الف - انجام عمل مخصوصی مانند مراسم دعا یا شرابخواری برای آرامش روح متوفی و یا ایجاد کرسی ویژه ای در معبد برای متوفی و خانواده اش تا ثواب این اعمال به شخص متوفی برسد.

ب - انجام عملی برای اهداف عمومی؛ مانند احداث بیمارستان، نوانخانه یا مدرسه.

این وقفهای عام به دو صورت تحقق می یابد:

۶- تاریخ قانون، دکتر هاشم حافظ، به نقل از احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، ص ۳۹.

۷- تاریخ قانون، مصر قدیم، دکتر شفیق شحاته، ص ۹۰ به بعد، به نقل از احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱ ص ۳۹.

۸- احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، ص ۴۰.

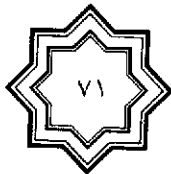
۹- بین الشریعه الاسلامیه و القانون الرومانی، دکتر صوفی حسن ابو طائب، ص ۱۵۰ به نقل از احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، ص ۴۰.

۱۰- مدوّنہ جستیان فی الفقه الرومانی، ترجمه عبد العزیز فهمی، ص ۵۷ به نقل از احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، ص ۴۰.

۱۱- احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۲، ص ۴۱.

۱۲- الوقف من الناحیه الفقیه و التطبیقه، محمد سلام مذکور، ص ۷ و الوقف فی الشریعه و القانون زهدی بکن، ص ۱۸۴ به نقل از احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، صص ۴۲-۴۱.

۱۳- دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، مشارکتها، صلح، عطایا، ص ۴۵۳.



۱- گاهی وقف، با انشای واقف محقق نمی شود؛ بلکه یک شخصیت حقوقی نظیر دولت یا مدیر یک مؤسسه عام المنفعه مانند بیمارستان باید با اجازه قانون آن را تنفیذ نماید؛ مثلاً اگر مبلغی پول به بیمارستانی اختصاص یابد، یا از عواید ملک موقوفه ای کرسی ویژه ای در مدرسه ای ایجاد گردد، اگر مدیر مدرسه و یا بیمارستان، عمل واقف را مجاز بدانند، وقف محقق می شود وگرنه باطل می گردد. البته در این صورت ورثه واقف می توانند علیه مدیر مدرسه و یا بیمارستان طرح دعوا نمایند که چرا مانع تحقق وقف می شوند و آنان نیز می توانند در خواست الغای وقف و تعویض آن را مطرح کنند.

۲- گاهی مالک می تواند مؤسسه خیریه ای را به وجود بیاورد و آن را شخصاً اداره کند و از مقامات مربوطه نظیر اداره ثبت اشخاص حقوقی، تقاضا کند که «شخصیت حقوقی» برای آن قائل شوند. این نوع مؤسسات پس از احراز شخصیت حقوقی می توانند بخششهای دیگران را بپذیرند. ۱۴

در حقوق فرانسه چون مالکیت از مفاهیم وابسته به شخص است و جمع اموال نمی تواند شخصیت حقوقی به وجود آورد، برای تحقق هدفهای خیر مالک یا باید مال را به شخصیتهای حقوقی موجود بخشید و یا ابتدائاً با اجازه ازدولت، بنیادی را با شخصیت حقوقی به وجود آورد و آن گاه مال مورد نظر را به این شخصیت هبه کرد زیرا وقف مستقیم امکان ندارد. ۱۵

□ وقف در حقوق انگلو ساکسون

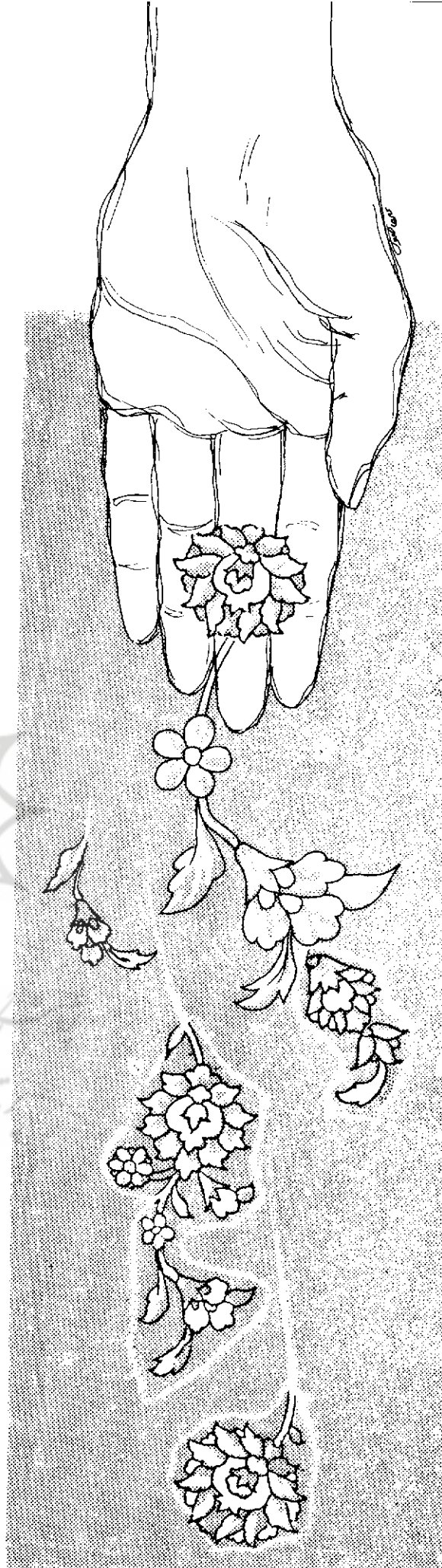
نظام انگلو ساکسون امروزه نوعی از تصرفات مالی را می شناسد که به «تراست» معروف است و خلاصه تعریف آن چنین است: مالی را در اختیار شخص معینی گذاشتن تا عوائد آن را صرف احتیاجات شخص دیگر کند. شخص صاحب اختیار را «امین» یا «وصی» و شخص دوم را «مستفید» یا «مستحق» می نامند. رابطه شخص امین یا وصی با مال مورد امانت در ارتباط با مستحق یا مستفید «تراست» نامیده می شود در اینجا، امین نه مالک مال است و نه می تواند آن را تملیک نماید، حتی امین و یا وصی نمی تواند از آن مال استفاده نماید، به نحوی که مالکیت عین از مالکیت منافع جدا می شود.

هدف از نهاد حقوقی «تراست» عبارت است از:

۱- حمایت از بیوه زنان و کودکان. مالک مالی را به امین می سپارند تا آن را حفظ کند و به ثمر برساند و عواید آن را به همسر مالک متوفی و یا فرزندان او و یا مصارف دیگر برساند. این نوع رابطه به اختلاف موارد «تراست سفیه» یا «تراست کامل» نامیده می شود.

۲- انجام دادن کارهای عام المنفعه. از طریق نهاد حقوقی «تراست» کارهای عام المنفعه فراوانی را می توان انجام داد که اعتبار مالی آن از محل صدقات افراد و گروههای خاص تأمین می شود. چه بسا افرادی که شخصاً نمی توانند خدمتی را انجام دهند، یا وقت کافی و آگاهی لازم را برای این کار ندارند، مالی را به امین یا هیأت امنائی تملیک می کنند تا در جهت مقصود از آن استفاده شود. این نوع تراست «تراست خیری» نامیده می شود.

در این نوع تراست، وصی یا امین می تواند «شخص حقوقی» نیز باشد، که اگر چنین باشد بهتر است؛ زیرا از امکانات بیشتری برخوردار خواهد بود و آفاتی نظیر بیماری، مسافرت و مرگ و امثال اینها نیز به آن لطمه ای نمی زند.



۱۴- المقارنات التشريعية، سید عبدالله علی حسین، ج ۴ صص ۳۰۴-۳۰۵ به نقل از احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، صص ۲۳-۴۲.

۱۵- دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، مشارکتها، صلح، عطایا، ص ۴۵۳.

تعیین شخص مستفید در تراست لازم نیست و تعیین آن به اوصاف و یا طبقات هم کافی است؛ مانند اولاد و مؤسس و یا اولاد اولادش و یا فقرا و یا دانشجویان فلان دانشکده و یا احیای شعائر دینی و یا انفاق به یتیمان، چنان که اختیار تعیین مستفید را می توان به امین محول کرد و بهره هر یک از مستحقان را محدود نمود.

«تراست خیری» می تواند مدت دار و غیر مدت دار باشد؛ ولی تراست غیر خیری - اعم از سفیه یا کامل - همیشه موقت است. به علاوه تفیذ تراست خیری از طریق دادستان کل کشور قابل مطالبه است؛ ولی در تراست غیر خیری تنها دعوی مستحقان آن پذیرفته می شود. در تراست خیری اگر جهت آن منقطع شود، عوایدش در امور نزدیک به غرض اصلی هزینه می شود و اگر این عمل متعذر باشد، حکومت می تواند آن را در جهت خیر دیگری هزینه نماید.

انحلال تراست

نهاد حقوقی تراست با حلول وقت معین و یا رجوع مؤسس - اگر چنین حقی را برای خودش در نظر گرفته باشد - و تصمیم تمام استفاده کنندگان - به شرط آنکه چنین تصمیمی با هدف اصلی تراست منافات نداشته باشد - منحل می شود و از بین می رود.

نظام یا نهاد حقوقی تراست در آمریکا و انگلستان در مقابل نهاد حقوقی موسسه - نظام وقفی مخصوص کلیسا و امثال آن - به وجود آمده و این دو نهاد حقوقی از جهاتی با هم فرق دارند:

۱- نهاد موسسه نظام وقفی مخصوص معابد و امثال آن است.
۲- دارایی موسسه به تملک مدیر آن در نمی آید؛ ولی دارایی تراست ظاهرآ به تملک امین در می آید تا عواید آن را به استفاده کنندگان برساند.

۳- موسسه شخصیت حقوقی مستقلی جدا از شخصیت مؤسس و مدیران موسسه احراز می کند؛ ولی تراست شخصیت قانونی مستقلی احراز نمی کند و امین که مالک دارایی تراست به شمار می رود، در برابر مردم مسؤول است.

تاریخ وقف در اسلام

در کتاب مغازی و اقدی آمده است: نخستین صدقه موقوفه در اسلام، زمینهای «مخیریق» است، که مخیریق آنها را با وصیت در اختیار پیامبر (ص) گذاشت و پیامبر (ص) آنها را وقف کرد. ۱۷ مخیریق مردی یهودی بود که در جنگ احد مسلمان شد و در جنگ نیز شرکت کرد و به شهادت رسید. زمینهای وی از هفت قطعه باغ تشکیل شده بود.

تا سال هفتم هجری کارگران پیامبر (ص) باغها را اداره می کردند؛ اما در همان سال آن حضرت باغها را وقف کردند و سنت حسنه اسلامی وقف را تشریح نمودند.

این باغها وقف خاص؛ یعنی وقف بر اولاد و وقف بر بنی هاشم بود.

امیرالمؤمنین علی (ع) در مدت چندین سالی که از کارهای سیاسی کنار گذاشته شده بودند قهرآ در اجتماعات حضور کمتری داشتند و تنها در مواقع ضروری برای حفظ کیان اسلام در اجتماعات شرکت کرده با رای قطعی علم محیط خود، اسلام و مسلمین را یاری می کردند و از مشکلات نجات می دادند؛ لذا در این مدت فراغت به امور کشاورزی و درخت

کاری و حفر قنوات و چشمه ها در اطراف مدینه مشغول شدند و بدین وسیله املاک زیاد و باغها و مزارع فراوانی درست کردند، حضرت، غلات باغها را در راه خدا به صورت زکات و صدقه واجب یا مستحب انفاق می کردند و در آخر عمر همه باغها و مزارع را وقف فرمودند. این باغها برای حجج خانه خدا و برای فقرا و خویشاوندان وقف شدند. از آن حضرت نقل شده است: «خود را با رسول خدا (ص) دیدم که از گرسنگی سنگ بر شکم می بستم، در حالی که اکنون صدقه مال من سالیانه به چهل هزار دینار می رسد. ۱۸۴»

از جمله موقوفات حضرت علی (ع) صد چشمه آب بود که حضرتش در «ینیع» در آورده و برای حاجیان خانه خدا وقف فرمودند. این شهر آشوب، موقوفه های دیگری نیز از آن حضرت ذکر کرده است. ۱۹۰

- دروسائل الشیعه به وقفنامه ای اشاره شده که به امام جعفر صادق (ع) منتسب است. ۲۰

- روایاتی در بحار الانوار نیز حاکی از آن است که امام جعفر صادق (ع) موقوفه هایی داشته اند. ۲۱

مشروعیت وقف

فقههای اسلام برای اثبات جواز وقف و مشروعیت آن به طور کلی، با دو گروه از ادله عامه و خاصه استدلال کرده اند:

۱- ادله عامه:

الف - آیات قرآنی: در قرآن آیاتی مختص به عطایای منجزه مثل وقف و سکنی و صدقه و هبه وجود ندارد و ظواهر آیاتی که هست به طور عموم به تشویق بر خیرات دلالت می کنند مانند:

۱- آیه ۹۱: «لن تناولوا البرحتی تنفقوا ممّا تحبون»

۲- آیه ۲۰: «وما تقدّموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله هو خیراً واعظم اجراً» .

۳- آیه ۱۷۷: «لیس البرّ ان تولّوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب» . تا آنجا که می فرماید:

«واتی المال علی حبّه ذوی القربی والیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب» ۲۲

ب - احادیث: در احادیث نیز به طور عموم بر صدقات ترغیب شده است:

۱- در وسائل الشیعه روایتی است بدین مضمون: «... عن ابی عبدالله علیه السلام قال: لیس یتبع الرجل بعد موته من الاجر الا ثلاث خصال: صدقه اجراها فی حیاته فیه تجری بعد موته وسنة هدی سنّها فیه یعمل بها بعد موته او ولد صالح یدعوا له» ۲۳

«آدمی پس از مرگش ثوابی نمی برد مگر از سه خصلت؛ صدقه ای که در زمان حیاتش جاری کرده باشد و بعد از مرگش همچنان در جریان باشد، سنت نیکویی که بنا نهاده و پس از مرگش طبق آن عمل شود و فرزند نیکویی که برایش دعا کند.»

۲- روایت مسلم: «قال رسول الله اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث؛ ولد صالح یدعوا له و علم ینتفع به بعد موته و صدقه جاریه» . ۲۴

۳- همچنین از علی (ع) روایت شده است که فرمودند: «صدقه و حبس دو ذخیره هستند، پس آنها را برای روزگار خودش حفظ کنید.» ۲۵

از این روایات دانسته می شود که صدقه اجر زیادی دارد و ثواب آن پس از مرگ هم به متصدّق می رسد. لازم است ذکر کنیم که

۱۶- احکام وقف در شریعت اسلام، ج ۱، صفحات ۴۳ الی ۴۵.

۱۷- واقدی، المغازی ج ۱، صص ۲۶۲-۲۶۳، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۳۹.

۱۸- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۳.

۱۹- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲۰- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۴.

۲۱- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۸۱.

۲۲- کنز العرفان، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲۳- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۲.

۲۴- سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲۵- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۱۱.

علما صدقه جاریه را همان وقف می دانند .

۲- ادله خاصه

ادله خاصه عمل رسول خدا (ص) وائمة اطهار علیهم السلام است . همان گونه که گذشت رسول خدا (ص) نخست خود در سال هفتم هجرت باغ یا باغهای خویش را که ملک خصوصی آن حضرت بود وقف کردند و این سنت حسنه را امضا نمودند . این باغها وقف خاص ؛ یعنی وقف بر اولاد و وقف بر بنی هاشم بودند .

مقایسه و تطبیق

علمای اهل سنت نیز ادله عام و خاص وقف را ذکر نموده اند . در الموطأ ابن مالک آمده است که ابو طلحه یکی از افراد انصاری مدینه بوده و پیش از همه درخت خرما داشت ، وی ملکی به نام «بیرحاء» داشت که آن را از همه اموالش بیشتر دوست می داشت . بیرحاء رو به روی مسجد بود و رسول خدا (ص) گاهی وارد آن می شدند و از آب پاکیزه آن می خوردند . انس می گوید همین که آیه شریفه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» ۲۶ نازل شد ابو طلحه نزد رسول خدا (ص) رفت و گفت : «ای رسول خدا ، خداوند تبارک و تعالی می گوید : شما حقیقت نیکی را نمی چشید مگر از آنچه دوست دارید در راه خدا انفاق نمایید و دوست داشتنی ترین اموال من «بیرحاء» است ، پس این مال را در راه خدا صدقه قرار دادم و نیکی و ذخیره آن را از خدا امید دارم . پس ای رسول خدا آن را هرگونه که خواهی قرار ده .» سپس می گوید رسول خدا (ص) فرمودند : «به به ، این مال ، مال پر منفعتی است . این مال ، مال پر بریاری است ، آنچه گفتمی شنیدم ، به نظر من آن را به خویشاوندانت صدقه کن» پس ابو طلحه آن را میان خویشاوندان و پسرعموهایش تقسیم کرد . ۲۷

«شربینی» از فقهای شافعیه نیز در خصوص مشروعیت وقف معتقد است که اصل در وقف ، قول خدای متعال در آیه شریفه : «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» و روایت مسلم است ، چون در روایت مسلم به جای وقف « صدقه جاریه» آمده است ، وی در نحوه دلالت خیر بر وقف می گوید : «علما صدقه جاریه را تنها بر وقف حمل می کنند ؛ زیرا رافعی گفته است که غیر از وقف از صدقات ، جاریه نیستند ؛ بلکه در غیر وقف ، متصدق علیه به طور کامل اعیان و منافع آن را صاحب می شود» ۲۸

روایت دیگری نیز در خصوص وقف عمر بن الخطاب و تقریر رسول خدا (ص) در سنن ابی داوود ذکر شده است . ۲۹ این روایت با اختلاف مختصری در دیگر کتب حدیث اهل سنت نیز آمده است . ۳۰

روایت دیگری نیز از اهل سنت نقل شده که مضمون آن چنین است : «... قال عمر بن الخطاب یا رسول الله ان الماته سهم التی بخیر لم اصب ما لا قط هواحب الی منها وقد اردت ان اتصدق بها فقال النبی (ص) : اجبس اصلها وسبل ثمرتها» ۳۱

در صحیح بخاری نیز روایتی ذکر شده که بر اساس آن بنی نجار املاک خودشان را وقف رسول خدا (ص) کردند و رسول خدا آنجا را به مسجد تبدیل فرمودند . ۳۲

علی رغم آنچه ذکر شد گروهی از اهل سنت وقف را جایز نمی دانند . علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء پس از ذکر دلایل

امامیه و اهل سنت در جواز و مشروعیت وقف می گوید :

«صحابه رسول خدا (ص) همه بر وقف از لحاظ قول و عمل اتفاق داشتند ؛ من جمله جابر گفته است : کسی از اصحاب رسول خدا نبود که قادر بر وقف باشد ، مگر اینکه مالی را در راه خدا وقف کرده بود . . . اما «شریح قاضی» قائل به وقف نبود و معتقد بود وقف از واجبات الهی نیست ؛ اما این رأی متعلق به مذهب اهل کوفه است و خلاف اجماع صحابه می باشد» ۳۳

امام شافعی در رساله الام در خصوص مشروعیت وقف گوید : «بعضی از مردم در مورد صدقات محرمان «موقوفات» با ما مخالفت کرده اند و گفته اند هر کس صدقه محرمانه ای کند صدقه اش باطل است و متصدق ، در زمان حیات و وارثان او در زمان ممات ، مالک مال موقوف هستند ؛ چه موقوف علیهم قبض کرده باشند مال موقوف را و چه قبض نکرده باشند . اینان به روایت رسول خدا (ص) که حبس را به طور مطلق گفته استناد می کنند» ۳۴ ؛ در حالی که در دوران جاهلیت نوعی حبس خاص مرسوم بود و آن بدین گونه بود که در موقع جفت گیری شتران عهد می کردند که کسی حق سوار شدن بر شتری که حاصل می شود را ندارد و این مطلب به نوعی شبیه عتق بود ، پس رسول خدا (ص) با این روایت آن را منسوخ اعلام کردند . البته پیامبر نوع خاصی از حبس را که در آن عصر مرسوم بود نسخ کردند ؛ نه مطلق حبس را . محتمل است رسول خدا (ص) بر اساس آیه ۱۰۳ سوره مائده «ما جعل الله من بحیره ولا سائبه ولا وصیلة ولا حام» این نوع مخصوص از حبس را باطل دانسته باشند . ۳۵



۲۶- آل عمران ، آیه ۹۲ .

۲۷- ابن مالک ، الموطأ ، ج ۲ کتاب الصدقه ، صص ۹۹۶ و ۹۹۵ .

۲۸- مغنی المحتساج ، ج ۲ ، صص ۳۷۶ ، کشف الغمه عن جمیع الامه ، ج ۲ صص ۴۴ ، سنن دارمی ، مقدمه ، صص ۴۶ .

۲۹- سنن ابی داوود ، ج ۳ ، باب وصایا ، صص ۱۱۷-۱۱۶ .

۳۰- صحیح مسلم ج ۳ ، کتاب الوصیة ، باب وقف ، صص ۱۲۵۵ ، سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، صص ۸۰۱ ، حدیث ۲۳۹۶ .

۳۱- سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، صص ۸۰۱ ، حدیث ۲۳۹۷ .

۳۲- صحیح بخاری ، ج ۳ ، صص ۱۹۷ .

۳۳- تذکره الفقهاء ، ج ۲ ، صص ۴۴۵ .

۳۴- روایت ایمن است : . . . لاجس عن فرائض الله (بیهقی ، السنن الکبری ، ج ۶ ، صص ۱۶۲) .

۳۵- الام ، شافعی ، ج ۲ ، صص ۵۲ .

